

شهر خلاق

♦ هادی سعیدی

مقدمه

خلاقیت اصیل دربردارنده تجربه، ابتکار، ظرفیت بازنویسی قواعد، نامتعارف بودن، نگاهی تازه به مسایل انداختن، تصویرسازی بدیع از سناریوهای ممکن در آینده و راه‌حل‌های محتمل مسایل، کشف نقاط مشترک از میان نقاط افتراق و تفاوت‌ها و داشتن دیدگاهی انعطاف‌پذیر نسبت به مسایل می‌باشد. خلاقیت ابزاری برای پیشینه کردن امکانات در هر شرایط و افزودن ارزش و معنا به نتیجه اقدامهای انسانی در هر زمینه‌ای است.

فلسفه شهر خلاق آن است که: «در هر شهری همیشه ظرفیتی بسیار بیشتر از آنچه ما در وهله اول تصور می‌کنیم، وجود دارد». اگر بتوانیم شرایطی فراهم کنیم که مردم بتوانند براساس تخیلات بلندپروازانه فکر، برنامه‌ریزی و عمل کنند و فرصت‌های توسعه به طور مداوم تکامل یابد، می‌توانیم به تحقق شهر خلاق نزدیکتر شویم. این فرصت‌ها می‌توانند دربرگیرنده اقدامهایی برای تولید ثروت و افزایش بازده اقتصادی، ارتقای زیبایی‌های بصری در محیط شهری یا حل مسایل اجتماعی (از جمله بی‌مسکنی و بدمسکنی) باشند.

فرض ابتدایی شهر خلاق آن است که: «آدم‌های عادی می‌توانند کارهای فوق‌العاده‌ای انجام دهند فقط به شرطی که فرصت کافی در اختیار داشته باشند». خلاقیت در اینجا به مفهوم تخیل کاربردی با استفاده از کیفیت‌هایی از جمله هوش^۱، قدرت اختراع^۲ و یادگیری مستمر است. در شهر



خلاق، نه فقط هنرمندان و کسانی که در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند، خلاقند بلکه خلاقیت می‌تواند از هر منبعی در جامعه سرچشمه بگیرد. یک بازرگان، یک مددکار اجتماعی، یک دانشمند، یک مهندس و یک مدیر اجرایی، همه و همه در شهر خلاق به شیوه‌ای خلاقانه کار می‌کنند. تاکنون خلاقیت تنها در کار هنرمندان یک ضرورت محسوب می‌شد اما در شهر خلاق تلاش می‌شود تا این ویژگی به همه مشاغل و صنوف تسری پیدا کند. ایده شهر خلاق را آقای ریچارد فلوریدا در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. او با در نظرگیری زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی خلاقیت تلاش کرد، تبلور این امر در شهر را در قالب مفهوم «شهر خلاق» صورت‌بندی کند.

با این مقدمه در رابطه با مفهوم شهر خلاق، نمونه‌های عملی بروز خلاقیت و سرزندگی در شهرهای جهان و راهکارهای عملی برای ایجاد شهرهایی خلاق در کشورمان با بیژن کلهرنیا، مدرس معماری و شهرسازی دانشگاه رازی کرمانشاه، فرهاد کریمانی، دانش‌آموخته دکترای شهرسازی از دانشگاه فنی وین (اتریش) و حامد کامل‌نیا، دانش‌آموخته دکترای معماری از دانشگاه تهران و استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه فردوسی مشهد به گفتگو نشستیم.

از نظر بروسویک فرایند توسعه خلاقانه یک فضای شهری وقتی اتفاق می‌افتد که افرادی در شکل‌گیری آن اثر نقش داشته باشند که می‌خواهند از آن استفاده کنند. به این ترتیب چون تفکر جاری و ساری افراد آن اجتماع را در طراحی دخالت می‌دهیم، به نوعی از خلاقیت موجود در آن جامعه هم در این طراحی استفاده می‌کنیم.

تجزیه و تحلیل به نظر شما مفهوم شهر خلاق چیست و چگونه می‌توان به شهرسازی خلاق دست یافت؟

بیژن کلهرنیا: به نظر من شهرسازی بستر بروز خلاقیت در شهر را فراهم می‌کند. مفاهیم جدید زیادی در حوزه مدیریت شهری و شهرسازی ارائه شده‌اند؛ مفاهیمی

مانند چشم‌انداز^۳، مصلحت عمومی^۴ و کارآفرینی^۵ که خلاقیت هم یکی از اینهاست، با مفاهیم دیگری مانند کارآفرینی قرابت معنایی داشته و به آن پهلو می‌زند.

در همه حرفه‌های مربوط به برنامه‌ریزی فضایی و کالبدی، خلاقیت نقش مهمی دارد. خلاقیت باعث می‌شود بتوانیم از بن‌بست‌هایی که در شهرسازی دچار آن هستیم، رهایی یابیم. در هنرهای شهری مانند گرافیک، این‌گرایش‌ها را با وضوح بیشتری می‌بینیم؛ در شهرهایی مانند: برازیلیا که لابراتوار گرافیک شهری یا مکزیکوسیتی که لابراتوار تجسمی شهری است. در این شهرها، فضاهای خاصی در شهر به لابراتوارهای هنری تبدیل شده و هنرمندان آزادانه در آنجا نقاشی کشیده یا مجسمه می‌سازند. هنرمندان در این شهرها سعی می‌کنند، وارد شهرها شده و به معرض دید عموم درآیند.

فرهاد کریمانی: من می‌خواهم بحث را در سطح منطقه^۶ و فراتر از شهر پیش ببرم. در برنامه‌ریزی منطقه‌ای هم اصطلاحی وجود دارد به نام «خلاقیت منطقه‌ای»^۷ که سعی می‌کند، شکاف توسعه متراکم و متورم شده در یک نقطه را در سطح ملی از بین ببرد. یکی از بنیانگذاران این تئوری آلونزو است. آلونزو از بحث توسعه اقتصادی به توسعه منطقه‌ای می‌رسد و بعدها در ادامه کارهایش موضوع خلاقیت منطقه‌ای به دست دیگران مطرح می‌شود.

تحت تأثیر مفهوم «خلاقیت منطقه‌ای»، برنامه شهرهای خلاق، در اثر پیوند برخی مسایل اقتصادی و شهری به وجود آمد. به این معنا که در شهر، افراد مختلف با علایق و تخصص‌های مختلف زندگی می‌کنند و هر کدام قابلیت‌های متفاوتی دارند. این افراد در عین حال که یک مجموعه ناهمگنی را شکل می‌دهند، در درون خودشان اشتراکاتی هم می‌توانند داشته باشند و در عین حال که با هم متفاوتند، تشابهاتی هم دارند. در شهرهای مختلف جستجو شد که ببینند هر شهری بر سر کدام حوزه توافق بیشتری دارد و علایق مشترک مردم یک شهر عمدتاً حول کدام محور است. مثلاً ممکن است در یک شهر، این محور توافق، «سینما» باشد و به صورت تخصصی‌تر «سینمای

کلاسیک». مثلاً نیواورلئان شهری است که موسیقی در آن به فرهنگ عمومی شهری تبدیل شده و به طور خاص پایتخت «موسیقی جاز» قلمداد می‌شود. بنابراین تبلور شهر نیواورلئان در سطح منطقه و کشور، در موسیقی (به خصوص در موسیقی جاز) است. همین باعث شد، تمام کسانی که به حوزه موسیقی جاز علاقه داشتند، به این شهر سرازیر شدند. به این ترتیب شما تمام پتانسیل‌های یک هنر خاص را در یک شهر جمع می‌کنید تا بتوانید موتور رشد یک موضوعی را به حرکت درآورید.

از دیدگاه خلاقیت منطقه‌ای، شهری می‌تواند ادامه حیات دهد که بتواند یکی از قابلیت‌های عمده خود و در اصل مزیت نسبی خود را پیدا کرده و آن را از طریق جذب افراد مرتبط با آن مزیت، توسعه دهد. یکی از چنین نمادهای پر قدرت در سطح امریکا، **وال استریت** در نیویورک است که محل متمرکز سرمایه در بازار بورس می‌باشد و دیگری **هالیوود** در لس آنجلس که نماد سینمای صنعتی است.

فرض ابتدایی شهر خلاق آن است که:

«آدم‌های عادی می‌توانند کارهای فوق العاده‌ای انجام دهند فقط به شرطی که فرصت کافی در اختیار داشته باشند»

شهرها چه عواملی باعث بروز خلاقیت می‌شوند و با چه روش‌هایی می‌توان به بالاترین سطح خلاقیت در شهر دست یافت؟

حامد کامل‌نیا: در اینجا نظریه‌های روان‌شناسان یادگیری مطرح می‌شود که من سه دیدگاه را در این رابطه تشریح می‌کنم. اولین رویکرد، دیدگاه آقای «برونر» است. وی فرایند تولید یک اثر ناب را به سه مرحله احساس، ادراک و خلاقیت تقسیم می‌کرد. برونر از شاگردان پیازه بود و تفکرات شناخت گرای پیازه به دست وی توسعه پیدا کرد. تمرکز برونر بر موضوع «یادگیری» بود و اعتقادش بر این که در هر یادگیری‌ای یک روند خلاقانه وجود دارد. با این منظر، هر پدیده‌ای را که بتوانیم در یک فضای شهری یا فضای معماری ایجاد کنیم که یک اثر یادگیری روی

مردم داشته باشد، می‌تواند یک اثر خلاقانه باشد. مثلاً اگر یک درخت در یک فضای شهری می‌تواند برای یک بچه اثر یادگیری داشته باشد، آن، یک اثر خلاقانه است. بنابراین خلاقیت را کاملاً وابسته به یادگیری می‌دانست و معتقد بود هر چقدر فضای شهری ما بتواند بیشتر به یادگیری منجر شود، بیشتر خلاقانه است.

برخی دیگر از نظریه‌پردازان، رابطه خلاقیت را با هوش^۱ می‌سنجیدند. به عنوان نمونه نظر آقای «هوارد گاردنر» بر این بود که افراد باهوش همان آدم‌های خلاق هستند. برای هوش هشت طبقه ارائه داد که عبارتند از: هوش کلامی، عددی، رقیمی، اجتماعی، بصری، فضایی، طبیعی و فیزیکی. ما اگر بتوانیم در شهرهایمان، فضایی برای ارتباط بیشتر مردم با طبیعت ایجاد کنیم، به نوعی به تفکر خلاقانه کمک کرده ایم. اگر مردم بتوانند شرایط فیزیکی بدنیشان را بهبود بدهند و ورزش کنند، هوش فیزیکی‌شان ارتقا پیدا می‌کند. از این رو اگر در شهرها امکانات ورزشی و تربیت بدنی بهبود یابد، به پرورش هوش فیزیکی و در نتیجه به پرورش خلاقیت منجر خواهد شد. اگر یک فضای شهری بتواند هوش ریاضی شهروندان را بالا ببرد و از نظر رقیمی مردم را به چالش وادارد، این هم موجب بروز خلاقیت می‌شود. مثلاً شما می‌توانید در کف سازی یک فضای شهری یک جدول ضرب بگذارید، یا یک پازلی را در آن کار کنید. این باعث می‌شود، آن کف سازی در عین حال که پیاده‌روست و یک اثر کالبدی و شهری محسوب می‌شود، یک اثر خلاقانه هم باشد.

رویکرد سوم در این زمینه، دیدگاه آقای «بروسویک» است که کتابی با عنوان «آزادی و خلاقیت» دارد. اعتقاد او این است که ما می‌توانیم تفکر خلاق را از راه دخیل کردن تمام افراد ذی نفع در خلق یک اثر پرورش دهیم. هر چقدر که به سمت استفاده از **مشارکت بهره‌وران**^{۱۰} در تولید یک اثر کالبدی پیش رویم، به این معناست که به توسعه تفکر خلاقانه در یک جامعه بها داده‌ایم. نگاه بروسویک، نگاهی فرایند محور است و معتقد است که باید فرایند طراحی، فرایندی مشارکتی باشد تا به خلاقیت برسیم؛ هر چند که محصول کار ممکن است چندان خلاقانه به نظر نیاید. به



بیشتر کلهرنیا



فرهاد کریمانی

نظر وی فرایند توسعه خلاقانه یک فضای شهری، وقتی اتفاق می‌افتد که افرادی در شکل‌گیری آن اثر نقش داشته باشند که می‌خواهند از آن استفاده کنند. به عنوان مثال وقتی که می‌خواهیم یک محور شهری را طراحی کنیم، یک سری افراد به عنوان طراح وجود دارند که او اسمش را «کاتالیزور» می‌گذارد. این افراد ممکن است که گزینه‌های طراحی را پیشنهاد دهند ولی انتخاب با کاربرهاست. به این ترتیب چون ما تفکر جاری و ساری افراد آن اجتماع را در طراحی دخالت می‌دهیم، به نوعی از خلاقیت موجود در آن جامعه هم در این طراحی استفاده می‌کنیم.

اگر شما در شهری میدانگاهی برای جمع شدن یا اجتماع مردم درست کنید، این باعث می‌شود که شما هوش جمعی شهروندان را بالا ببرید، زیرا فرصت برهمکنش‌های اجتماعی را افزایش داده‌اید و موجب بروز نوعی از خلاقیت می‌شوید. یا اگر شما سواد بصری شهروندان را از طریق توجه به عناصر زیبایی‌شناسی در فضای شهری بالا ببرید، هوش بصری را بالا می‌برید. به این ترتیب دیگر مردم ساختمان‌ها و نماهای زشت را در شهر نمی‌پسندند، زیرا هوش بصری‌شان تقویت شده است، یا از دید برونری، یادگیری بصری‌شان بالاتر رفته و خلاقیتشان بیشتر شده است.

تجزیایا اگر بخواهیم نمونه‌های عینی از تبلور رویکرد شهر خلاق را در شهرهای دنیا مثال بزنیم، به کدام موارد می‌توان اشاره کرد؟

فرهاد کریمانی: در شهر وین پروژه‌ای که (سال ۲۰۰۰) من هم در آن درگیر بودم، عبارت بود از: «تغییر محیط شهری با جهت‌گیری ساخت محیط انسانی». در این پروژه قسمتی از شهر برای طرح آماده‌سازی انتخاب و محله‌ای به اسم «شهرک بدون ماشین» بنا شد. حدود ۱۰ هکتار، مجموعه‌های مسکونی ساخته شد که تقریباً ۲۰۰ خانوار را در خود جا داد. فلسفه این طرح آن بود که برای شهروندان وینی که علائق زیست‌محیطی قوی دارند، این علائق را پرورش دهیم. اولین شرط سکونت در شهرک بدون ماشین این بود که کسانی که در اینجا زندگی می‌کنند، نباید ماشین داشته باشند و این شهرک طوری طراحی شد که ماشین نتواند به آن داخل شود. اما در عین حال مکان این شهرک

در جایی قرار گرفت که دسترسی به حمل‌ونقل عمومی (مترو و اتوبوس) بسیار خوب بود.

ابتکار دیگری که در این طرح به خرج دادند، تعبیه محل بازی کودکان در طبقه همکف مجتمع‌های مسکونی بود. در هر بلوک مسکونی قسمتی را درست کردند برای بازی بچه‌ها که البته اقدام متداولی در وین است، اما ابتکار این بود که در کنار محل بازی کودکان، اتاقی برای استراحت پدر و مادرها درست کردند تا والدین بچه‌ها بتوانند در آنجا بنشینند. علت این کار هم افزایش امکان برقراری ارتباطات اجتماعی بود. معمولاً در کشورهای اروپایی ارتباطات اجتماعی مردم بسیار کم است و همسایه‌ها همدیگر را نمی‌شناسند. نشستن والدین در اتاق کنار محل بازی کودکان منجر به ارتباطات اجتماعی شد. بعد از دو سال که من به این محل سر زدم، متوجه شدم که همه همدیگر را می‌شناسند؛ با اینکه در فرهنگ غربی این یک امر نامتداول است. همین نوآوری‌ها باعث جذابیت این محله شد و بسیاری از افراد، از جاهای دیگر شهر، از این محله بازدید می‌کردند تا ببینند چگونه عمل می‌کند. همین جذابیت موجب ترویج و گسترش فرهنگ شهر بدون ماشین شد.

نمونه دیگر بوداپست است. در این شهر، بعد از فروپاشی کمونیسم، طرح ساماندهی رودخانه دانوب را تهیه کردند؛ از آنجایی که دانوب در بخشی که از بوداپست رد می‌شود، بسیار عریض است، جزایری در رودخانه ایجاد شده که قبلاً هیچ استفاده‌ای از آنها صورت نمی‌گرفت. مدیریت شهری بوداپست از پتانسیل اقتصادی و توریستی این جزایر استفاده کرده و در آنها کافه‌هایی ساخت که جمعیت زیادی را به خود جلب می‌کرد. تأثیر این خلاقیت در شهر چه بود: (۱) اشتغال‌زایی و (۲) زنده شدن یک فضای مرده.

حامد کامل‌نیا: خلاقیت با دیدگاه بروسویک، یعنی جلب خلاقیت‌های جاری در جامعه از طریق درگیر کردن بهره‌وران، در طرح محور فرهنگی قاهره و پارک الازهر که یک پروژه طراحی شهری و مرمت بافت شهری است. این پروژه در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اجرا شد و در

فرایند طراحی از افراد مختلف استفاده کردند از انتخاب موتیف‌های معماری و شهرسازی گرفته تا ساماندهی بلوک‌های ساختمانی.

در پارک فرهنگی قاهره برای اینکه فرایند طراحی مشارکتی را عملاً تجربه کنند، ماکت حجم‌هایی را که می‌خواستند در پارک اجرا کنند با چوب و فوم ساخته و برای چند هفته اجازه دادند تا افراد، بچه‌ها و خانواده‌ها از آنها استفاده کنند. حتی عکس بعضی از فضاهایی را که نمی‌توانستند بسازند (مثل آبناها) در زمین کشیدند. بعد منتظر ماندند تا ببینند که مردم چه عکس‌های عملی نشان می‌دهند؛ کجاها می‌ایستند، کجاها راه می‌روند و کجاها آسیب می‌زنند. از این طریق بازخورد افراد نسبت به محیط سنجیده و سپس پارک را می‌سازند. یعنی نخست (مثل یک صحنه تأثر) مدلی از طرحی که در نظر دارند، به صورت آزمایشی با مصالح سبک و موقت در مقیاس یک به یک تهیه می‌کنند، بعد شکل نهایی پارک را بنا می‌کنند؛ این یعنی فرایند مشارکتی خلاقانه در طراحی فضاهای شهری.

همچنین در طراحی منطقه بلک رود (road Black) در انگلستان، در ساماندهی فضاهای شهری، سعی کرده‌اند از مشارکت مردم استفاده کنند. یا در طراحی شهری رواناک ۷۹ (Roanak ۷۹) آقای چارلز مور از طریق یک برنامه زنده تلویزیونی، نظرات مردم را می‌گیرد. در این برنامه افراد تلفن می‌کنند و او در روی نقشه نواحی شهری را مطابق نظر مردم تغییر می‌دهد (از جنس کاربری‌ها تا الگوهای طراحی) و گروه‌های موافق و مخالف صحبت می‌کنند که مثلاً اگر این خیابان را اینجا احداث کنیم چه اتفاقی می‌افتد. ده ماکت مختلف و پرسپکتیوهای مختلف از منطقه را به مردم ارائه می‌دهد و هر گروهی در مورد مزایا و معایب هر کدام نظراتشان را می‌گویند. بعد اینها را مثل پازل در کنار هم قرار می‌دهد و در نهایت از مجموع این نظرهای بعضاً متضاد به یک نتیجه عمومی که مصلحت جمعی را تأمین کند، می‌رسد. در واقع معتقدند که خلاقیت این است که شما از بین تضادهای گوناگون بتوانید به یک راه حل قابل قبول دست یابید.

بیژن کلهرنیا: در شهرهایی که من در غرب دیدم، بیشتر جهت‌گیری به سمت بازشناسی و دوباره ساماندهی فضاهاست و خیلی احتیاط می‌شود که به سمت نوسازی فضاها پیش بروند. این نکته برای ما اهمیت دارد، زیرا ما در شهرسازی‌مان وقتی زمینه‌های جدید و خلاقانه را می‌خواهیم مطرح کنیم، در پس ذهنمان نوسازی موج می‌زند و کمتر به این فکر هستیم که وضع موجود را احیا کنیم.

گرفتاری ما در کشورمان این است که همیشه به دنبال مداخلات وسیع کالبدی و عوض کردن فرم فضاهای شهری هستیم. آنچه در شهرهای سرزنده و خلاق دنیا اتفاق می‌افتد، غالباً این طور است که مستقیم به کالبد پرداخته نمی‌شود، بلکه سعی می‌شود حیات شهری را آرام آرام بیاورند و اجازه دهند این حیات در کالبد رشد کند. در عین حال اجازه نمی‌دهند کالبد از کنترل‌شان خارج شود. بنابراین آنچه که به وجود می‌آید، یک ماسک یا یک پوسته نیست که همیشه این سؤال را ایجاد کند که چرا این را که ما ساخته‌ایم، رونق ندارد. بلکه حیات پرونقی در بافت شکل گرفته که کم‌کم ایجاد شده و به تدریج موجب تغییرات مثبتی در کالبد هم می‌شود. به نظر من در طرح‌های بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و تاریخی‌مان باید چنین جهت‌گیری‌ای داشته باشیم و این روش با دیدگاه شهر خلاق نزدیک‌تر است تا دیدگاه نوسازی.

ما فکر می‌کنیم که پارک،

یک فضای شهری است. در حالی که در اسلو سعی دارند، شهر را پارک کنند، نه اینکه در شهر پارک بسازند. بنابراین پارک به عنوان شکل مادر و اصلی در شهر اثر می‌گذارد.

من در اسلو می‌دیدم که شکل میدان‌ها گاهی از نظر هندسی، نامتعارف است. ولی مردم کاملاً احساس رضایت می‌کردند و شهرسازان هم می‌گفتند این خواست ما نیست، بلکه این حاصل دوتاسه سال تجربه است که در این زمینه

صورت گرفته و در نهایت به این شکل منجر شده است. ما فکر می‌کنیم که پارک، یک فضای شهری است. در حالی که در اسلو سعی دارند شهر را پارک کنند، نه اینکه در شهر پارک بسازند. بنابراین پارک به عنوان شکل مادر و اصلی در شهر اثر می‌گذارد.

این نوجویی‌ها و خلاقیت در شهر با بداهه سازی‌ها همراه شده و شهر را به یک کارگاه عمومی تبدیل می‌کند؛ برای آموختن متخصصان از مردم و هنرمندان و برعکس. مثلاً برخی دیواره‌های شهری را به عنوان کارگاه نقاشی و حجم‌سازی مشخص می‌کنند و هنرمندان با مصالح سبک مانند سرامیک، چوب و فوم، شکل آن فضا را تغییر می‌دهند. قسمت‌هایی از دیواره‌ها آزاد است که مردم بیایند کولاژ نصب کنند. البته در این بین همیشه ناظری هم هست که به مردم مشورت فنی می‌دهد ولی مداخله نمی‌کند. این ناظر معمولاً هدفی را برای این آثار هنری تعریف می‌کند، مثلاً می‌گوید هدف، ساخت یک «فضای آموزشی کودکان» است ولی در کار ساخت آثار هنری هیچ دخالتی ندارد. این امر باعث تنوع بسیار زیاد در شهر شده و در نقاطی که این کار انجام شده، جمعیت زیادی جلب می‌شود و علاوه بر ارتقای حس زیبایی‌شناسی، موجب برهمکنش‌های اجتماعی نیز شده است.

تفاوت دیگری که ما با آنها داریم، آن است که ما هنر را در شهر به صورت دو بعدی می‌بینیم ولی در آنجا تأکید بر آن است که سه بعدی و چهار بعدی دیده شود. علاوه بر حجم‌سازی و کولاژی که مطرح شد، حتی ممکن است یک گروه موسیقی بخواهد برای این فضا، موسیقی خاصش را بداهه نوازی کند و به این ترتیب آوای فضا را به مردم ارائه دهد. ما با این مفهوم آشنا نیستیم که فضا می‌تواند صدا یا نور خاص خودش را داشته باشد؛ نور را بتاباند نه این که نور را بگیرد.

تهران آیا می‌توان نمونه‌هایی در شهرهای ایران نیز پیدا کرد که از الگوی شهر خلاق پیروی کرده باشد؟

حامد کامل‌نیا: اگر با دید یادگیری محور یا توسعه

پانویس:

- 1- intelligence
- 2- inventiveness
- 3- vision
- 4- Public interest
- 5- entrepreneurship
- 6- region
- 7- regional creativity
- 8- intelligence
- 9- Freedom and creativity
- 10- stakeholders

هوش‌های هشتگانه به فضای شهری نگاه کنیم، فضاهای شهری‌ای داریم که بر یادگیری افراد تأثیر می‌گذارند. مثلاً وقتی شما به میدان نقش جهان اصفهان می‌روید، بخشی از هوش بصری و هوش اجتماعی شما تقویت می‌شود و به زبان برونری، یادگیری اجتماعی در اثر حضور در این فضا اتفاق می‌افتد.

فضاهایی که مردم را به طبیعت پیوند می‌زند، مثل پارک کوهسنگی مشهد، موجب پرورش هوش طبیعی می‌شود. محور دروازه قرآن در شیراز، با آن فضا، آب، درخت، حرکت، نور و سلسله مراتبی که شما در فضا دارید، چیزهایی به شما یاد می‌دهد. مثلاً وجود مقبره خواجوی کرمانی، بخشی از تاریخ را به شما یاد می‌دهد. پس چون چیزی برای یادگیری شهروندان در خود دارد، حوزه‌ای برای خلاقیت می‌گشاید.

فرهاد کریمانی: ما باید ببینیم که هر کدام از شهرهایمان چه پتانسیل عمده‌ای در سطح منطقه‌ای، ملی و حتی فراملی دارند و تلاش کنیم این پتانسیل‌ها را بالفعل کنیم. ما به صورت ناخودآگاه پتانسیل شهر مشهد را «مذهب» تلقی کرده‌ایم. روی این پتانسیل به صورت

در برازیلیا کف پیاده‌رو و دیواره‌ها را با

ایجاد فرم‌های گرافیکی، حرکت و موج ایجاد کرده‌اند. چشم بیننده را با خطوط افقی به سمت یک جهت و معنای خاصی هدایت می‌کنند. در واقع کشش و دعوت به حرکت ایجاد می‌کنند.

ناخودآگاه برنامه‌ریزی کرده‌ایم. دور حرم امام رضا، قیمت‌ها بسیار بالاست. اما به نظر من پراکنش مناسبی از پتانسیل مذهب وجود ندارد؛ یعنی منحصرشده به اطراف حرم، در صورتی که اقتصاد گردشگری مذهبی می‌توانست تا خیلی دورتر از بافت اطراف حرم گسترش داده شود؛ که این به دلیل نبود متخصصان اقتصاد شهری است. همه پتانسیل اقتصاد گردشگری مذهبی در یک نقطه تمرکز داده شده، در صورتی که می‌توانست تا چند کیلومتر دورتر هم گسترش یابد.

بیژن کلهرنیا: به نظر من شهرهای ما با الگوی شهر خلاق فاصله زیادی دارند. البته تلاش‌هایی در این رابطه شده ولی کافی نبوده است. به عنوان مثال کف‌سازی‌های خیابان ولیعصر تهران که با مصالح خوب و گران‌قیمتی هم اجرا می‌شود، می‌توانست از تنوع بیشتری برخوردار باشد. شکل و ریتم این کف‌سازی‌ها خیلی حالت تپیک و یکنواخت گرفته است. در صورتی که می‌توانستیم با بهره‌گیری از گرافیک شهری و درگیر کردن تعداد بیشتری از هنرمندان، نقاشان و حتی مردم علاقمند، تنوع بیشتری در این کف‌سازی‌ها ایجاد کنیم و بستر بروز خلاقیت به دست جمعی از شهروندان را ایجاد نماییم. به عنوان نمونه در برازیلیا کف پیاده رو و دیواره‌ها را با ایجاد فرم‌های گرافیکی، حرکت و موج ایجاد کرده‌اند. چشم بیننده را با خطوط افقی به سمت یک جهت و معنای خاصی هدایت می‌کنند. در واقع کشش و دعوت به حرکت ایجاد می‌کنند. ولی طراحی‌هایی که ما در پیاده‌روها ایجاد می‌کنیم (مثل شطرنجی کردن و هدایت خطوط به گوشه‌ها)، به نظر من دعوت به مکث است نه حرکت و این با روحیه خلاقیت تناقض دارد.

شهریارها به نظر شما ملزومات نزدیک شدن به الگوی شهر خلاق در کشور خودمان چیست؟

فرهاد کریمانی: به نظر من باید تنوع آرا و علایق در شهر از طرف مدیران و سیاستگذاران شهری به رسمیت شناخته شود. شهر خلاق باید بتواند اهداف و نیازهای گروه‌های مختلف در یک شهر را برآورده کند؛ که در مورد شهر وین یکی از این گروه‌ها که برایشان شهرک بدون ماشین را ساختند، گروه‌های سبز یا دوستدار محیط‌زیست بود. این نوع ابتکارات نیازمند وجود اراده سیاسی و حمایت مدیریت شهری است. یعنی اگر سیاستگذاران و مدیران شهری از ایده شهر خلاق و شهر سبز پشتیبانی نکنند و برای این ایده‌ها بودجه اختصاص ندهند، این تفکرات قابلیت اجرا نمی‌یابد.

بیژن کلهرنیا: به نظر من یکی از موانعی که ما در شهرهایمان با آن مواجهیم، تفکر مهندسی داشتن مدیران شهری ماست. مدیریت شهری در کشور ما عمدتاً سعی می‌کند شهر را تمیز کند، فضای سبز ایجاد کند، مبلمان شهری بسازد و نورپردازی کند، اما باید در نظر داشت که این کارها به تنهایی نمی‌تواند ظرفیت‌های نهفته در محیط را آزاد کرده و به محیط شهری، خلاقیت ببخشد. این ظرفیت‌ها را در قالب یک گفتگوی دو طرفه با مردم و در طی زمان می‌شود، آزاد کرد.

جمع بندی

اهم مواردی که در این گفتگو در مورد آن بحث شد، به قرار زیر است:

۱. ایده شهر خلاق به شهرسازان پیشنهاد می‌کند که افق‌های دید خود را گسترده‌تر کرده و تخیل خود را در مواجهه با مسایل شهری پرورش دهند. به موازات آن در شهر خلاق، پرورش تخیل و خلاقیت عموم مردم نیز در کانون توجه می‌باشد.

۲. از بعد نظری سه دیدگاه نسبت به خلاقیت وجود دارد: ۱) دیدگاه یادگیری محور (برونر)، ۲) دیدگاه هوش محور (گاردنر) و ۳) دیدگاهی که معتقد به خلاقیت در متن رفتارهای کاربران است (بروسویک و ریچارد هچ).

۳. خلاقیت در سطح منطقه‌ای به معنای تشخیص صحیح مزیت‌های نسبی هر شهر و تقویت این ظرفیت‌ها در سطح منطقه‌ای، ملی و فراملی است.

۴. ایده شهر خلاق تنوع علایق و عقاید در پهنه شهر را به رسمیت می‌شناسد و تلاش می‌کند به همه نیازهای شهروندان پاسخی درخور دهد.

۵. اجرای طرح‌های ملهم از ایده شهر خلاق، نیازمند حمایت سیاسی و مدیریتی به دست سیاستگذاران شهری است.



حامد کامل‌نیا